

رنگ در شاهنامه

امین روشن

کارشناس ارشد ادبیات فارسی

بدون شک رنگها نقش مهمی را در حیات انسان ایفا می کنند و تصور و تصویر جهان بدون رنگ چه قدر سرد و بی روح می نمود. بنابراین رنگ به عنوان یکی از چاشنی های خلقت در استتیک و زیبایی اشیا و در ارائه ای معانی و مفاهیم مختلف قابل بررسی است.

رنگها دارای مفاهیم بی شماری هستند و جهت دادن به رنگ از هر لحاظ ممکن نشانه ای از طرز تفکر و احساس فرد است و ساختار درونی شخص به وسیله ای اندیشه اش انعکاس می یابد. رنگ گاهی به عنوان سمبول (Symbol) به کار می رود، در سمبول رنگ و طبقه بندی آن ها می توان نشانه ای رنگ را در قالب نشانه های طبیعی قرار داد، به عنوان مثال سیاهی آتش می تواند حامل پیام خطر تلقی شود، هم چنین می توان مفهوم نشانه ای رنگ را در قالب نشانه های وضعی و قراردادی نیز مورد بررسی قرار داد، مثلاً سرخی چراغ راهنما حامل پیام ایست است، بنابراین رنگها می توانند در علم نشانه شنای حامل صدها پیام گوناگون باشند.

رنگهای سمبولیسم مدام در حال تغییر و تحول هستند، گستردگی کاربرد رنگ در پرچمها، خيام، البسه، آیین و حتا در عالم ماوراءطبیعت آن ها را مجبور به تغییر مفاهیم می کند. پذیرش یک رنگ معین به عنوان سمبل در اقوام گوناگون تحت تاثیر عوامل متعددی ست مانند: آب و هوا، آداب و رسوم، باورهای کهن و... اما تاثیر گذاری رنگها به این جا ختم نمی شود در طی مطالعات دانشمندان معلوم شد رنگها رابطه ای مستقیمی با اعصاب سمپاتیکی انسان و حتا حیوانات دارند و هم چنین رنگ در بزاق و اشتهای آدمی بی تاثیر نیست، روانشناسان دریافته اند هر رنگ دارای نتي ست، به همین دلیل مثلاً رنگ آبی، آرام بخش و رنگ قرمب باعث افزایش فشار خون می شود.

امروزه رنگ از سه دیدگاه مورد بررسی قرار می گیرد:

امپرسیون (بصری)؛ ۲- اکسپرسیون (حسی)؛ ۳- کنستروکسیون (سمبولیک).

اما نکته ای جالب این که قدما به اهمیت رنگها پی برده بودند و این نکته در متون عرفانی، حماسی، غنایی و... کاملاً قابل مشهود است.

رنگ در نزد ایرانیان باستان نیز مهم به شمار می رفته، چنان که در آیین های ایران باستان شاهد حضور رنگهای گوناگون مانند سفید، سبز و... هستیم. رنگ و تاریخچه ای آن در باورها و اعتقادات تمدن های باستانی ست، چون رنگ در تمدن های باستانی مظهر نور

پزشکان هم گاهی با هم به مشاوره می نشینند:

پزشکان فرزانه گرد آمدند همه یک به یک داستانها زدند ز هر گونه نیرنگها ساختند مر آن درد را چاره نشناختند حتا گاهی از اقصی نقاط دنیا پزشکان با هم تبادل نظر می کنند:

پزشکان که از هند و از روم و چین چه از شهر توران و ایران زمین ۱۵- پزشک در نقش سفیر صلح

برای پیشگیری از حمله ای اسکندر به هند «کید» شاه هند طبیعی دانا برای درمان اسکندر می فرستد پزشک با درمان موفقیت آمیز اسکندر، از موقعیت ممتازی برخوردار می شود و مانع حمله ای اسکندر به قلمروی «کید» می شود: ز دانا پزشکان سرش بر فراخت ورا خلعت و نیکویی ها بساخت

۱۶- تاکید به دادن شرح حال درست از سوی بیمار

هر آن کس که پوشید درد از پزشک

ز مژگان فرو ریخت خونین سرشک

۱۷- نقش ورزش در تندرستی

ز نیرو بود مرد را راستی ز سستی کژی زاید و کاستی

۱۸- پرهیز از پر خوری

نباشد فراوان خورش تندرست بزرگ آن که او تندرستی بجست مکن در خورش خویشتن چارسو چنان خور که نوزت بود آرزو

۱۹- تاثیر سوء شراب در گفتار و تصمیم گیری

کسی کو خورد داروی بی هشی نباید گزیدن جز از خامشی به مستی بزرگان نیندند بند بویژه کسی کو بود ارجمند

۲۰- پرهیز از بیش فعالی جنسی

چو افزون شود کاهش افزون بود ز سستی تن مرد بی خون بود

۲۱- عارضه های خشم مایه ای پشیمانی و افسردگی ست که نیاز به درمان دارد

چو خشم آوری هم پشیمان شوی

به پوزش نگهبان درمان شوی اشارات پزشکی، دارویی و بهداشتی فوق الذکر در شاهنامه نکاتی ست که نظر من پزشک را به خود جلب کرد، به احتمال قوی کسانی که انس بیش تری با این اثر بزرگ دارند، با نگاه جست و جوگر و کنجکاوتری می توانند به نکات دیگری در همین مقوله دست یابند. ■

پی نوشتها

۱- پُر ۲- هنوزت

منابع و ماخذ

۱- شاهنامه، حکیم ابوالقاسم فردوسی، به کوشش محد دبیر سیاقی.

۲- کشف الایات شاهنامه ای فردوسی، تلویین محمد دبیر سیاقی.

۳- تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر، محمدتقی سرمدی، جلد اول.

۴- سخنرانی و بحث درباره ای شاهنامه ای فردوسی، جلد سوم، سخنرانی دکتر محمود نجم آبادی.

۵- آیین ها در شاهنامه ای فردوسی، تالیف محمد آبادی با ویل.

۶- نامه ای باستان، دکتر میرجلال الدین کزازی.

بوده است، در نتیجه رنگ‌ها با خدایانشان در ارتباط بودند. بزرگ‌ترین نقش رنگ در اشعار شاعران مربوط به حس آمیزی (Synesthesia) است و این حس آمیزی از طریق دو چندان بر زیبایی شعر تاثیر می‌گذارد، زیرا به نوعی در اندیشه، هیجانات روحی و روانی مخاطب اثر مستقیمی دارد. ساخت تصاویر هنری به معنای حقیقی در گزینش رنگ از طریق ناخودآگاه شاعر صورت می‌گیرد و شاعر در ضمیر ناخودآگاه خود می‌تواند با ترکیب رنگ به یک تصویر ایده‌آل برسد و از سه عنصر امپرسیون، اکسپرسیون، کنستروکسیون سود جوید. فردوسی نیز از این قاعده مستثنی نیست و در **شاهنامه** - هویت ایران زمین - از رنگ برای بیان مقاصد خود بهره برده است. در ابتدا به ذکر خلاصه‌ی نمونه‌یی از داستان‌های **شاهنامه** می‌پردازیم که عنصر رنگ در آن دخیل بوده است.

پرسیدن سهراب نام سرداران ایران را از هجیر

ز بهرام و از رستم نامدار
 ز هر کت پیرسم به من برشمار
 را پرده دیبه رنگ‌رنگ
 بدو اندرون خیمه‌های پلنگ
 به پیش اندرون بسته صد ژنده پیل
 یکی مهد پیروزه برسان نیل
 یکی زرد، خورشید پیکر درفش
 سرش ماه زرین، غلافش بنفش
 به قلب سپاه اندرون جای کیست؟
 ز گردان ایران ورا نام چیست؟
 بدو گفت: کان شاه ایران بود
 که بر درگهش، پیل و شیران بود
 سراپرده‌یی برکشیده سپاه
 رده گردش اندر زهر سو سپاه
 چنین گفت: کان توی نوذر بود
 درفش کجا پیل پیکر بود
 پرسید کان سرخ پرده‌سرای
 سواران بی گردش اندر به پای
 پرسید کان بز پرده‌سرای
 یکی لشکری گشن پیشش به پای
 وز آن پس پرسید کز مهتران
 کشیده سراپرده‌یی بر کران
 یکی گرگ پیکر درفش از برش
 برآورده از پرده زرین سرش
 بدو گفت: کان پور گودرز، گیو
 که خواننده او را همی گیو نیو
 بدو گفت: از آن سو که تابنده شید
 برآید یکی پرده بینم سپید
 چنین گفت کو را فریبرز خوان
 که فرزند شاه است و تاج گوان
 پرسید کان زرد پرده‌سرای
 به دهلیز چندی ستاده به پای

به گرد اندرش سرخ و زرد و بنفش
 ز هرگونه‌یی برکشیده درفش
 چنین گفت کو را گرازه است نام
 که از جنگ شیران نتابد لگام
 رنگ‌های سمبلیک به کار رفته در این داستان نشانگر حالات روانی صاحبان رنگ و تاثیرپذیری آن در روحیه سهراب می‌باشد، در حقیقت هدف سهراب، سعی در شناخت روحی و روانی سپاه مقابل است.
 اولین مفهوم کاربرد «رنگ» در اشعار فردوسی در چارچوب ذات کلمه‌ی رنگ به کار رفته و رنگ خاصی را القا نمی‌کند:
 در دیده درفش و نگون سار کوس
 رخ نامداران به‌رنگ آب‌نوس

مثال دیگر:

بدان خنده اندر بیفشارد چنگ
 ببردش رگ از دست و ز روی رنگ^۱
 دومین کاربرد واژه‌ی رنگ در **شاهنامه** به معنای حیل و دستان تجلی می‌کند و حاصل معنای توطئه است:
 بر رستم آمد پر از رنگ و بوی
 زهرگونه رنگ اندر آمیختی
 دل شاه ترکان برانگیختی^۲
 سومین معنای رنگ در شعر فردوسی به معنای رونق یافتن است:
 دران شارسرستان چنان کرد چندان درنگ
 که آتشکده گشت با بوی و رنگ^۳
 واژه‌ی رنگ در معنی عظمت و شکوه:
 ابا پیل گرد و نکش و رنگ و بوی
 ز خاور به ایران نهادند روی^۴
 رنگ در معنای سرسبزی و آبادانی و رویش گیاهان در فصل بهار به کار رفته است:
 چو آمد برتر مذ درون بام و کوی
 بسان بهاران پر از رنگ و بوی^۵
 معنی دیگر رنگ در اشعار حکیم طوس زینت، مال و ثروت و در برخی مواقع حامل معنای تاج و افسر می‌باشد:
 زمانی چو اهرمن آید به جنگ
 زمانی عروسی پر از بوی و رنگ^۶
 هزار اشتر و بختی سرخ موی
 بنه بر نهادند با رنگ و بوی^۷
 فردوسی با ذکاوت شاعرانه‌ی خویش از واژه‌ی رنگ برای نحوه‌ی آرایش‌نامه نیز سود جسته است:
 یکی نامه بنوشت ار تنگ وار
 برو کرده صدگونه رنگ و نگار^۸
 سپید (Sepie-sa) یا سفید (Sefid-sa): حاصل پیام صلح و عدالت و سمبل پاکی است، در عین حال قدما آن را در معنی عزا و ماتم نیز به کار می‌بردند و شاید سپیدبودن کفن میت سمبل آیین اسلام در عزاداری به‌شمار آید.
 سپید (Sepie-sa) یا سفید (Sefid-sa): حاصل پیام صلح و عدالت و سمبل پاکی است، در عین حال قدما آن را در معنی عزا و ماتم نیز به کار می‌بردند و شاید سپیدبودن کفن میت سمبل آیین اسلام در عزاداری به‌شمار آید.

فردوسی سپید را در معنای کورشیدن به کار گرفته است:
بسیاری دو دیده کنایه از کورشیدن:
کنون آمدم با دلی پرامید

دو رخساره زرد و دو دیده سپید^{۱۰}
فردوسی برای بیان سفیدی از اشیا و عناصری بی نظیر سیم،
الماس، عاج، کافور، برف و... بهره برده است که تنها به ذکر چند مثال
اکتفا می‌کنیم:

نشسته جهاندار بر خنگ عاج

فریدون یل بود با فر و تاج^{۱۱}
همی گرد کافور گیرد سرم

چنین کرد خورشید و ماه افسرم^{۱۲}
سرخ (Sorx) که در پهلوی (Suxf) گویند؛ همواره میزان دم و
بازدم و ضربان قلب را بالا می‌برد. صاحب رنگ سرخ در همه حال در
پی پیروزی ست. رنگ سرخ در بسیاری از ملل رنگ انقلاب و مبارزه
بوده و در پرچم برخی کشورهای انقلابی تجلی پیدا کرده است و حامل
پیام شهادت در میان مسلمین است.

سرخ روی بودن در **شاهنامه** علامت خشم و غضب است:
چرا پیش تو کاوه‌ی خام‌گوی

بسان همالان کند سرخ روی^{۱۳}
فردوسی برای بیان شدت سرخی از لاله استفاده می‌کند که
سرخ‌ی اعجاب‌آوری را به همراه دارد:
دو رخساره چون لاله اندر سمن

سر جعد زلفش شکن برشکن^{۱۴}
نماد جالب دیگر بیان سرخی در **شاهنامه**، چشم خروس می‌باشد
که در معنی شهوت هم به کار رفته است،
چو دانست گرگین که آمد عروس

همه دشت ازو شد چو چشم خروس^{۱۵}
هم‌چنین فردوسی از عناصری مانند بسد، پیروزه، عناب و... برای
بیان سرخی استفاده کرده است.

زرد (Zard) در فارسی باستان زرتَه (Zarta) در اوستایی زرتَه
(Zareta) در ارمنی (Zartayoin) در کردی (Zard) در افغانی
(Ziyar) گویند.^{۱۶}

موجب حسن خلق و گشاده‌رویی و در برخی از ادیان رنگ مقدس
و روحانی ست، از جمله دین بودا در برخی موارد نماد آخرت، سلطنت و
خورشید است و در روانشناسی رنگ‌ها، نمایانگر تغییر و تحول است،
اولین مفهوم واژه‌ی زرد در **شاهنامه**، پیام ضعف و غم را می‌رساند:
پدید آید آن‌گاه باریک و زرد

چو پشت کسی کو غم عشق خورد^{۱۷}
منوچهر ی هفته با درد بود

دو چشمش پر آب و رخس زرد بود^{۱۸}
هم‌چنین فردوسی از «سند روس» و «زعفران» برای بیان زردی
سود جسته است:

ز گودرز چون آگهی شد به طوس

مره کرد پر خون و رخ سند روس^{۱۹}
چو بشنید رودابه آن گفت‌وگوی

دژم گشت و چون زعفران کرد روی^{۲۰}

فردوسی از ترکیبات مانند «دییای زرد»، «یاقوت زرد» و هم‌چنین
واژه‌ی «سند روس» را نیز برای معنی ترسیدن به کار گرفته است و
برای توصیف اشک از ترکیب آب زرد استفاده می‌کند:

زن از بیم برگشت چون سند روس

بترسید و روی زمین داد بوس^{۲۱}
بیارید رستم ز چشم آب زرد

دلش گشت پر خون و جان ز درد
فردوسی در یک مورد زردشدن رخ را دلالت بر رسواشدن گرفته
است:

از آن کشتگاه شاه بی‌درد باد رخ بدسگالان او زرد باد^{۲۲}
سبز (Sabz) در پهلوی آن را (Sapz) گویند. رنگ آسایش و
صفاست و در ادبیات عرفانی و مذهبی ما جایگاه بسیار والایی دارد،
چنان‌که نجم‌الدین کبرای در فوایح الجمال و فوایح الجلال سبز را
وحدت الوان می‌داند و استقرار و استقامت رنگ بز را دلیل بر تمکین
می‌داند و نشانه‌ی زنده شدن طبیعت بعد از زمستان است. از دیدگاه
روانشناسی، نمایانگر هدف و اراده در عمل است. حکیم طوس سبز را
در معنای تندرست و با نشاط بودن به کار برده و می‌سراید:

سرش سبز باد و تنش ارجمند

منش بر گذشته ز چرخ بلند^{۲۳}
سرش سبز باد و دلش پر ز داد

جمعان بی‌سر و افسر او مباد^{۲۴}
فردوسی ترکیب «دریای سبز» را در معنای استعاری و کنایه خود
به آسمان و فلک اشاره دارد:

سپاهی گذشت از مداین به دشت

که دریای سبز اندرو خیره گشت^{۲۵}
هم‌چنین رنگ سبز را برای به کمال و رشد و به بلوغ رسیدن نیز
می‌آورد:

همه موبدان شاد گشتند سخت

که سبز آمد آن نارسیده درخت^{۲۶}
چو رنگت شود سبز بتسایمت

چو دیهیم هرمز بیارایمت^{۲۷}
رنگ سبز نام نوایی ست در موسیقی که فردوسی از آن غافل
نمانده و می‌گوید:

همی سبز در سبزخوانی کنون

بدین‌گونه سازند مکر و فسون^{۲۸}
سیاه (Siyah) در پهلوی (Siyaak) به کار می‌رود. سیاه خارج از
رنگ‌های اصلی و فرعی ست و در عین حال نام کتابی ست از مصنفات
زردشت که آن را زمزم نیز خوانند.

رنگ عزا و ماتم است ولی با این وجود از رنگ‌هایی ست که به
متانت و عظمت دلالت دارد. در روانشناسی رنگ نیستی و تباهی را
می‌رساند و از نظر فردوسی نیز هم:

چو آگه شد از مرگ فرزند شاه ز تیمار گیتی برو شد سیاه^{۲۹}
سیاه نام اسب اسفندیار و نیز به معنای عام اسب هم به کار رفته:

بیارید گفتا سیاه مرا نبرده قبا و کلاه مرا^{۳۰}
تو بر گیر زین و لگام سیاه برو سوی آن مرغداران گپان
رنگ سیاه در **شاهنامه** ی فردوسی به معنی پلید و زشت به کار رفته است:

رجز خوانی زنان در حماسه

فهیمة شاه حسینی

□ تعریف رجز

رجز خوانی «از مختصات سبکی حماسه» (به شمار می‌رود؛ چرا که حماسه نمایانگر آداب و رسوم، قواعد و قوانین ملت و جامعه‌ی است که از آن سخن می‌گوید^۲ و یکی از قواعدی که در جنگ‌های حماسه‌ها کاربرد بسیار داشته (و در نبردهای پیشرفته‌ی امروزی نیز کاربرد دارد)، رجز خوانی است. به همین دلیل، حماسه‌های بزرگ جهان، سرشار از رجزهای پرشور و دل‌انگیز پهلوانان است. حتا در کتاب **اوستا** - نسک یشت‌ها - نمونه‌های نابی از رجز خوانی خودنمایی می‌کند. چنان که در «کرده‌ی ۷» از «زامیاد یشت»، بین «آذر» (پیک سپنت مینو) و «اژدهاک یا ضحاک» (پیک اهریمن) برای به‌دست‌آوردن «فر»، رجز خوانی‌های زیبایی انجام می‌شود.^۳

در همه‌ی حماسه‌ها مراحل رجز خوانی به ترتیب زیر است:

«پهلوانان پیش از آغاز جنگ از نام، نژاد و تبار یک‌دیگر سوال می‌کنند؛ سپس برای تضعیف روحیه‌ی حریف، نژادش را خوار و بی‌ارزش شمرده، به تبار خود فخر می‌کنند. دو جنگ‌جو از نبردهای بی‌شمار و سهمگین خود سخن می‌گویند و می‌کوشند به هر شکلی که هست جنگ‌های حریف را کوچک بشمارند».^۴ اما تعریف رجز و رجز خوانی چیست؟

چنان‌که می‌دانیم، بسیاری از مفاهیم، بدو با معنایی کلی در ذهن ما حضور دارند؛ اما باید برای بسط و گسترش این معنای کلی و آشنایی دقیق‌تر با مفاهیم مختلف به فرهنگ‌های لغت مراجعه شود. برای دستیابی به تعریفی دقیق از رجز نیز به بسیاری از فرهنگ‌های لغت فارسی، عربی و کتب دیگری مانند تاریخ ادبیات‌ها مراجعه شد که چندان راهگشا نبود. بنابراین تنها راه، برای ارائه‌ی تعریفی نوین و دقیق از رجز، یافتن مصادیق رجز خوانی از حماسه‌های مختلف و مقایسه‌ی آن‌ها بود. برای انجام این مقایسه، سه حماسه‌ی ایرانی (**شاهنامه**، **گرشاسب‌نامه** و **اسکندرنامه**) و سه حماسه‌ی غیرایرانی (**ایلیاد**، **ادیسه** و **مهابهارات**) مبنای کار قرار گرفت. با مقایسه‌ی مصادیق و نمونه‌های رجز خوانی در شش حماسه‌ی مذکور، شباهت‌های بسیاری بین آن‌ها یافت شد که براساس این شباهت‌ها تعریف زیر از رجز به‌دست آمد:

رجز سخنانی (منظوم یا منثور) است که با آغاز جنگ (هر نوع درگیری و کشمکش، حتا قبل از صف‌آرایی ظاهری در میدان نبرد) به‌کار گرفته می‌شود. این سخنان، یا بین دو نیروی متخاصم (هماورد) درمی‌گیرد یا بین نیروهای غیرمتخاصم و خودی (هم‌رزم).

رجز دارای پنج محتوای متفاوت است:

- ۱- مفاخره؛ ۲- استهزاء حریف؛ ۳- سرزنش مخاطب؛ ۴- تهدید مخاطب؛ ۵- تشجیع مخاطب.
- و هدف نهایی آن یا تضعیف روحیه‌ی حریف و تهدید و تحذیر او از جنگ است یا تقویت روحیه‌ی مخاطب و تشویق و تحریک او به جنگ.

نبرد چنگ وارونه دیو سیاه
دوتا اندر آورد بالای شاه
سیاه در بیت فوق به‌معنی دیو پلیدکار است و هم می‌تواند رنگ دیو را برساند، دیو در معنای عزا و ماتم و نیز در معنای تکثر سپاه نیز آمده است:

همه جامه کرده کبود و سیاه
نشسته به اندوه در سگ شاه
ز شمشیر گردان چو ابر سیاه
همی خون فشانند در باوردگاه
حکیم طوس از ترکیبات و عناصر مختلفی برای بیان سیاهی استفاده می‌کند، مانند قیر و قار، آبنوس، مشک و عنبر و... .

علاوه بر رنگ‌های ذکر شده در این مختصر، رنگ‌های دیگری نیز در کل **شاهنامه** قابل بررسی و مقایسه با دیگر متون حماسی، عرفانی، غنایی و... می‌باشد که دارای مفاهیم سمبلیک و روانشناسی رنگ‌هاست. در این راستا راهی می‌تواند بود برای شناخت مفاهیم و تصاویر اشعار شاعران که جای تامل و پژوهش می‌تواند قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- رستم و سهراب، بیت ۹۲۴.
- ۲- رستم و سهراب، بیت ۵۳۹.
- ۳- رستم و سهراب، بیت ۲۱۹۵.
- ۴- رستم و سهراب، بیت ۱۵۶۰.
- ۵- پادشاهی فریدون، بیت ۶۷۱.
- ۶- داستان سیاوش، بیت ۱۲۹۶.
- ۷- داستان رستم با خاقان چین، بیت ۱۵۵۷.
- ۸- داستان سیاوش، بیت ۱۹۰۰.
- ۹- پادشاهی کیکاو، بیت ۲۰۹.
- ۱۰- داستان بیژن و منیژه، بیت ۷۱.
- ۱۱- پادشاهی خسرو پرویز، بیت ۱۶۶.
- ۱۲- پادشاهی منوچهر، بیت ۱۲۶۴.
- ۱۳- پادشاهی ضحاک، بیت ۲۴۸.
- ۱۴- پادشاهی منوچهر، بیت ۷۱۰.
- ۱۵- داستان بیژن و منیژه، بیت ۱۷۱.
- ۱۶- حاشیه‌ی برهان قاطع، ص ۱۰۱۲.
- ۱۷- مقدمه‌ی **شاهنامه**، بیت ۸۹.
- ۱۸- پادشاهی فریدون، بیت ۱۲۵۳.
- ۱۹- پادشاهی کاموس کشانی، بیت ۴۹۳.
- ۲۰- پادشاهی منوچهر، بیت ۴۷۲.
- ۲۱- پادشاهی منوچهر، بیت ۹۱۵.
- ۲۲- کاموس کشانی، بیت ۷۷۶.
- ۲۳- پادشاهی فریدون، بیت ۶۷۶.
- ۲۴- داستان اردشیر بابکان، بیت ۶۸۰.
- ۲۵- لشکر آراستن کیخسرو با افراسیاب، بیت ۱۹۷۰.
- ۲۶- پادشاهی شاپور ذوالاکتاف، بیت ۳۳.
- ۲۷- پادشاهی هرمز پسر انوشیروان، بیت ۱۳.
- ۲۸- پادشاهی خسرو پرویز، بیت ۳۸۳۵.
- ۲۹- پادشاهی کیومرث، بیت ۴۰.
- ۳۰- پادشاهی گشتاسب، بیت ۴۱۳.

منابع و ماخذ

- ۱- **برهان قاطع**، محمد بن حسین خلف تبریزی، به اهتمام محمد معین، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱. ۲- **شاهنامه‌ی فردوسی**، انتشارات پیمان، ۱۳۸۰. ۳- **فواجیح الجمال و فواجیح الجلال**، نجم‌الدین کبری، ترجمه‌ی باقر ساعدی خراسانی، انتشارات مروی، ۱۳۶۸. ۴- **روانشناسی رنگ‌ها**، ماکس لوجر، ترجمه‌ی منیرو روانی‌پور، انتشارات آفرینش، ۱۳۷۳.



شماره‌ی ۲۷ - فروردین ۱۳۸۵
HAFIZ MONTHLY

۷۰